

واکاوی حکم حج در فرض حصر تحصیل زاد و راحله با پرداخت بهای بیش از معمول

حمید مؤذنی بیستگانی^۱، نادر مختاری افراکتی^۲، امیر حمزه سالارزانی^۳

چکیده

امروزه با توجه به تورم و نوسانات بازار، گاهی تحصیل اسباب حج، منحصر در پرداخت بهای گزاف و بالاتر از ثمن المثل است. مشهور فقهای امامیه، معتقدند تحصیل زاد و راحله در فرض مذکور، بر کسی که قادر به تحصیل باشد، واجب است. البته برخی، وجوب تحصیل زاد و راحله را به عدم ضرر و حرج منوط کرده‌اند. در این پژوهش، که به روش توصیفی - تحلیلی به نگارش در آمده، اثبات شده در جایی که تحصیل زاد و راحله، مستلزم ضرر و حرج باشد، اساساً مقتضی وجوب حج وجود ندارد؛ لذا تمسک به عناوین ثانویه نظیر لاضرر جهت اثبات وجود مانع، وجهی ندارد. و در جایی که مستلزم ضرر و حرج نباشد، مقتضای اصل براءت و یا استصحاب، عدم وجوب حج است. در هر صورت، انجام حج در فرض مذکور واجب نیست.

کلید واژه‌ها: حج، استطاعت، ثمن المثل، تحصیل زاد و راحله.

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم و دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (Moazzeni62@gmail.com).

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (dr_mokhtariafra@theo.usb.ac.ir) (نویسنده مسئول).

۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (Amir_hsalar@theo.usb.ac.ir).

مقدمه

حجة الاسلام از واجبات مشروط است که وجوب آن، نه تنها مشروط به شروط عامه تکلیف از قبیل بلوغ، عقل و قدرت است، بلکه مشروط به استطاعت نیز می باشد (خمینی، ۱۴۰۴، ص ۱۰۲). مصادیق استطاعت، عبارت اند از: استطاعت مالی، استطاعت طریق و مسیر، استطاعت بدنی و استطاعت زمانی (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۱).

با توجه به تورم و نوسانات اقتصادی موجود، یکی از مسائل مبتلابه و رایج در جامعه، این است که ملاک استطاعت و تمکن مالی جهت رفتن به حج چیست. بر فرض، اگر مکلفی از تمکن مالی برخوردار باشد، اما در برهه‌ای از زمان، وضعیت و شرایط اقتصادی جامعه نابسامان باشد و تحصیل اسباب لازم و مقدمات حج، منحصر در پرداخت قیمت سنگین و نامتعارف باشد، آیا مکلف مستطیع شمرده می شود و حج بر او واجب خواهد بود؟

این پژوهش، در صدد پاسخ به همین پرسش است که اگر تحصیل زاد و راحله، متوقف بر پرداخت بهای گزاف و بیشتر از ثمن المثل باشد و شخص قادر به پرداخت این بهای گزاف باشد، آیا مستطیع محسوب می شود؟ اگر در فرض مذکور، شخص قادر را مستطیع بدانیم، آیا مقید به حصول ضرر و یا عسر و حرج می باشد یا نه؟ در این راستا ضمن اشاره به دیدگاه‌های مطرح و بررسی آنها، به بیان دیدگاه مختار و ادله آن می پردازیم.

اقوال فقها

یکی از فروعی که فقها ذیل مبحث استطاعت مطرح می کنند، این است که اگر تحصیل زاد و راحله، منحصر در پرداخت قیمت گزاف و بالاتر از ثمن المثل بود، آیا

بر شخصی که قادر به تحصیل آن در فرض مذکور می‌باشد، واجب است که نسبت به تحصیل اقدام کند یا اینکه فرض مذکور، به منزله فرض فقدان زاد و راحله است؟ در این باره، سه دیدگاه وجود دارد که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

دیدگاه اول: وجوب تحصیل زاد و راحله مطلقاً

کسی که قادر به تحصیل زاد و راحله، هرچند به قیمتی بالاتر از قیمت رایج باشد، می‌بایست نسبت به تحصیل زاد و راحله اقدام کند و چنین شخصی، شرعاً مستطیع خواهد بود. این دیدگاه، به مشهور فقها نسبت داده شده است. شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۲)، صاحب معالم (انصاری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۱۹)، صاحب مدارک (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۴۲)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۸)، صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۹۱)، سبزواری (محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۵۶۰) و آملی (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۳۲۶) این دیدگاه را اختیار کرده‌اند.

دیدگاه دوم: وجوب تحصیل، مقید به وارد نشدن ضرر بر مکلف

علامه حلی در تحریر، معتقد است تحصیل زاد و راحله در فرض مذکور، چنانچه موجب وارد شدن ضرر بر مکلف باشد، طبق اجماع فقها، تحصیل آن لازم نیست؛ اما اگر موجب ضرر نشود، بنابر اقرب، تحصیل آن واجب است (علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۹۲). شیخ طوسی در مبسوط، فرع مذکور را با تعبیر «وجه بضمن یضر به» مطرح می‌کند و معتقد است در فرض مذکور که تحصیل زاد و راحله، مستلزم ضرر است، استطاعت شرعی تحقق نیافته و بر مکلف واجب نیست که نسبت به تحصیل زاد و راحله اقدام کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰۰).

دیدگاه سوم: مقید بودن وجوب تحصیل به عدم عسر و حرج

یعنی مادامی که تحصیل زاد و راحله، مستلزم این نباشد که مکلف در عسر و

حرج بیفتد، واجب است که نسبت به تحصیل آن اقدام کند؛ اگرچه مستلزم ضرر مالی غیر مجحف و کمتر از حد حرج باشد. به عبارت دیگر، مطلق ضرر، مانع از وجوب تحصیل زاد و راحله نیست. سید یزدی این نظریه را اختیار کرده و معتقد است ملاک رفع تکلیف نسبت به تحصیل زاد و راحله در فرض مذکور، اجحاف و رسیدن به حد حرج است که رافع تکلیف می باشد (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۶). مشهور فقهای معاصر نظیر امام خمینی در تعلیقه بر عروه (همو، ۱۴۲۲، ص ۷۰۸)، آیات عظام بهجت (بهجت، ۱۴۲۴، ص ۴۰)، صافی گلپایگانی (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۱۹)، فاضل لنکرانی (فاضل موحدی لنکرانی، بی تا، ص ۲۰)، شبیری زنجانی (شبیری زنجانی، ۱۴۲۱، ص ۸) و آیت الله خویی (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۹۵) همین نظر را دارند. میرزامحمدتقی آملی نیز می نویسد: «از آنجایی که غیر از اجحاف، هیچ مانع دیگری در برابر ادله فوریت و وجوب حج وجود ندارد، تحصیل زاد و راحله در فرض مذکور، مادامی که مستلزم اجحاف نشود، واجب است» (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۳۲۶).

مقتضای اصل لفظی

قبل از ورود به بحث و بیان ادله دیدگاه‌های مختلف، لازم است ابتدا مقتضای اصل لفظی و سپس مقتضای اصل عملی در این باب را بیان کنیم. مشهور فقها - اعم از متقدمین و متأخرین - بر این باورند که مقتضای اصل لفظی در این باب، اطلاق ادله است و همان‌طور که در مقام بیان استدلال مشهور متقدمین خواهد آمد، ایشان به اصل اطلاق تمسک جسته‌اند. ایشان لفظ مستطیع را برخوردار از اطلاق و شمولیت می دانند که در موارد شک، می توان مطابق اطلاق آن به ادله این باب تمسک جست. بنابراین، در جایی که تحصیل زاد و راحله، متوقف بر پرداخت بهای گزاف باشد، چنانچه دلیل خاص بر عدم وجوب نداشته باشیم، به مقتضای اطلاق ادله این باب، حکم به حصول استطاعت می شود؛ در نتیجه حج واجب خواهد بود.

در مقام بیان دیدگاه مختار، به تفصیل در این باره سخن خواهیم گفت که الفاظی نظیر «مستطیع» و «واجد» که موضوع ادله این باب هستند، اساساً از اطلاق برخوردار نیستند؛ بلکه یا مجمل و یا منصرف به متمکن از تحصیل زاد و راحله به قیمت متعارف هستند.

مقتضای اصل عملی

بیان مقتضای اصل عملی، بدان جهت است که اگر پس از بررسی ادله، توانستیم حکم مسئله را از ادله این باب به دست آوریم که مطابق همان عمل می‌کنیم؛ اما چنانچه حکم آن مشکوک بود و نتوانستیم حکم آن را از ادله به دست آوریم، به اصل عملی متناسب با محل بحث مراجعه می‌کنیم؛ زیرا «وظیفه مجتهد در فرض فقدان دلیل، مراجعه به اصل عملی است» (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۵۸۷). مقتضای اصل عملی در این فرض، عدم وجوب حج است. عدم وجوب حج، می‌تواند مستند به اصل برائت و یا استصحاب باشد.

۱. تمسک به اصل استصحاب

مجرای اصل استصحاب، جایی است که حکم مشکوک، از حالت سابقه برخوردار باشد (ایروانی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۸۹) و شروط اجرای استصحاب، موجود باشد که «یکی از این شروط، وحدت موضوع است» (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۱۰۰). حال، اگر بگوییم مکلفی که قادر به تحصیل زاد و راحله به قیمت گزاف است، عرفاً با مکلفی که در گذشته، قادر به تحصیل زاد و راحله نبود وحدت دارد، جای تمسک به اصل استصحاب خواهد بود.

۲. تمسک به اصل برائت

اگر بگوییم مکلف در فرض مذکور که قادر به تحصیل است، غیر از مکلف در فرض عدم قدرت است و لذا وحدت موضوع باقی نیست، بلکه اساساً مکلف در

فرض مذکور، موضوع جدیدی است که از حالت سابقه برخوردار نیست، در این صورت، مجرای اصل برائت خواهد بود؛ زیرا «شک در اصل تکلیف، مجرای اصل برائت است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۹۴).

در هر صورت - خواه به اصل برائت و یا استصحاب عمل کنیم - نتیجه یکی است. مطابق اصل برائت، می‌گوییم شک در اصل تکلیف داریم؛ لذا حکم به عدم وجوب می‌کنیم. مطابق اصل استصحاب، می‌گوییم مکلف مذکور، قبلاً که قادر به تحصیل زاد و راحله نبود، مکلف به انجام حج نبود؛ [اما] اکنون که قادر به تحصیل آن به قیمت گزاف است، شک در وجوب می‌کند؛ لذا عدم وجوب حج را استصحاب می‌کند.

ارائه و بررسی ادله هر یک از دیدگاه‌های مذکور

قبل از بیان دیدگاه مختار، لازم است ابتدا به بحث و بررسی پیرامون ادله‌ای که بر هر یک از اقوال مذکور اقامه شده است، پردازیم.

۱. استدلال مشهور متقدمین و بررسی آن

گفتیم طبق دیدگاه مشهور فقها، حتی در فرضی که تحصیل زاد و راحله، منحصر در تهیه آن به قیمت گزاف و بالاتر از قیمت بازار باشد، چنانچه مکلف قادر به تحصیل و تهیه باشد، شرعاً مستطیع خواهد بود و مکلف به انجام حج در همان سال است. مشهور فقها، مطلب مذکور را به صورت مطلق بیان کرده‌اند و آن را مقید به قیودی نظیر ضرر، اجحاف و یا عسر و حرج نکرده‌اند.

تنها استدلال مشهور بر حصول استطاعت در فرض مذکور، این است که ادله وجوب حج نسبت به شخص مستطیع و واجد، اطلاق دارد و فرض محل بحث را هم در بر می‌گیرد؛ زیرا در فرض مذکور نیز عناوین استطاعت و واجدیت، صدق می‌کنند؛ لذا با حصول شرط استطاعت، وجوب حج نیز مستقر می‌گردد (آملی،

۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۳۲۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۹۷). مشهور فقها جهت تبیین مقصود از استطاعت، گاهی به معنای عرفی آن، و گاهی نیز به معنای خاص شرعی آن که مستفاد از روایات این باب است، تمسک کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۴۰). از آنجایی که این استدلال، تنها استدلالی است که مشهور فقها بر این دیدگاه اقامه کرده‌اند، می‌کوشیم به تبیین دقیق آن در قالب چند مقدمه بپردازیم.

مقدمه اول: ادله این باب، وجوب حج را گاهی مقید به حصول استطاعت و گاهی نیز مقید به واجد بودن مکلف نسبت به زاد و راحله کرده‌اند. عنوان «استطاعت» موضوع مهمترین دلیل - یعنی آیه حج - قرار گرفته است. اخباری نیز که در مقام تفسیر این آیه برآمده‌اند با محوریت همین واژه استطاعت، به تفسیر آن پرداخته‌اند. (حرام‌عاملی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۲) در برخی روایات نیز لفظ «واجد» موضوع قرار گرفته است. از پیامبر اکرم نقل شده که «مَنْ وَجَدَ مِنَ الزَّادِ وَالرَّاحِلَةِ مَا يُلْغُهُ الْحَجَّ فَلَمْ يَحْجْ، فَلَيْسَتْ لَهُ إِثْمٌ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا: هر که به مقداری واجد زاد و راحله باشد که او را به حج برساند اما حج نگزارد به مرگ یهودی و یا نصرانی بمیرد». (شریف مرتضی، ۱۴۱۷، ص ۳۰۶)

مقدمه دوم: درباره مقصود شارع از استطاعت و واجدیت، دو احتمال می‌رود؛ احتمال اول اینکه مقصود شارع از این عناوین، معنای خاص و مصطلح شرعی آنها باشد. احتمال دوم اینکه مقصود شارع از این عناوین، همان معنای لغوی و عرفی آنها باشد.

مقدمه سوم: اگر بگوییم مقصود شارع از این عناوین، معانی خاصی است غیر از آنچه معهود و متفاهم عرفی و لغوی آنهاست، طبیعی است که جهت دریافت مقصود شارع، می‌بایست به ادله این باب مراجعه کنیم تا مقصود شارع از این عناوین را استنباط و استظهار کنیم. با مراجعه به روایات، می‌یابیم که لفظ واجد در روایات ما به طور مشخص تفسیر شده است؛ به گونه‌ای که مکلف در فرض محل بحث ما را هم در بر می‌گیرد.

علاوه بر این در برخی روایات مربوط به باب تیمم نیز، آمده که راوی از امام علیه السلام

درباره شخصی می‌پرسد که وضو گرفتن او منوط به پرداخت بهایی سنگین جهت خرید آب است. امام می‌فرماید: «إِذَا كَانَ وَاجِدًا لَتَمَنَّهُ فَقَدْ وَجَدَهُ» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۱) کسی که واجد پول آب باشد، واجد آب محسوب می‌شود [بدین ترتیب، مجاز به تیمم نخواهد بود].

شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه، بابی را به این قسم روایات اختصاص می‌دهد تحت عنوان «وجوب خریدن آب برای طهارت، حتی اگر قیمت آن بالا باشد و عدم جواز تیمم در فرض قدرت بر خریدن آب» و به بیان روایتی در این زمینه می‌پردازد: خبر صفوان که از امام کاظم علیه السلام پیرامون شخصی می‌پرسد که برای تهیه آب باید صد یا هزار درهم بپردازد و از این مقدار مال برای خریدن آب برخوردار است. امام علیه السلام فرمودند: «در این فرض، نمی‌تواند تیمم کند و باید وضو بگیرد. [آنگاه در ادامه فرمودند:] خودم هم گاهی به چنین وضعی گرفتار شده‌ام و با پرداخت مبلغ سنگین، آب تهیه نموده و وضو گرفته‌ام» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۸۹).

مقدمه چهارم: اگر استطاعت و واجدیت را حمل بر معنای عرفی و لغوی آنها کنیم، باز هم می‌توان به اطلاق ادله مذکور مراجعه کرد و بگوییم در فرض محل بحث، مکلف عرفاً مستطیع و قادر بر تحصیل زاد و راحله است؛ زیرا مستطیع عرفاً به کسی گفته می‌شود که توانایی انجام کاری را داشته باشد و واجد به کسی گفته می‌شود که تمکن و گشایش لازم جهت تهیه زاد و راحله را داشته باشد؛ خواه تهیه زاد و راحله همراه با ضرر و مشقت باشد و عسر و حرج را به دنبال داشته باشد یا اینکه این چنین نباشد. فرض ما هم پیرامون کسی است که قادر به تحصیل زاد و راحله به قیمت گزاف و بالاتر از قیمت بازار باشد؛ لذا بر وی واژه «مستطیع و واجد» اطلاق می‌شود. بدین ترتیب، با تحقق موضوع، حکم نیز بر آن مترتب می‌گردد.

نتیجه: ادله این باب، به اطلاق خود فرض محل بحث ما را هم شامل می‌شوند؛ خواه این عناوین را حمل بر معنای عرفی و لغوی کنیم، خواه اینکه بگوییم شارع

مقدس، معنا و مفهوم خاصی را از عناوین مذکور قصد کرده است (ر.ک: محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۵۶۰).

نقد: پایه استدلال مذکور بر اطلاق ادله این باب است. پیرامون مردود بودن اطلاق ادله، مفصلاً در مقام استدلال بر دیدگاه مختار، بحث خواهیم کرد.

۳. ادله دیدگاه دوم و سوم

جهت اثبات دیدگاه دوم و سوم، به ادله لاضرر، به ادله نفی عسر و حرج تمسک شده است (یزدی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۴؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۳۲۶). کیفیت تمسک به ادله لاضرر و ادله نفی عسر و حرج، به این صورت است که در شریعت، حکم ضرری و حرجی جعل نشده است؛ بنابراین چنانچه تحصیل زاد و راحله به قیمتی افزون بر قیمت بازار، موجب ضرر و یا عسر و حرج شود، وجوب شرعی حج منتفی خواهد بود.

فقهایی که به ادله مذکور جهت نفی وجوب حج تمسک کرده‌اند، کیفیت استدلال آنها بر دو صورت متفاوت است:

صورت اول: برخی فقها از ادله لاضرر به عنوان مانعی در مقابل اقتضای ادله وجوب حج یاد کرده‌اند؛ یعنی اگرچه ادله وجوب حج، مقتضی ثبوت وجوب در فرض محل بحث است؛ لکن در جایی که تحصیل زاد و راحله، مستلزم ضرر و یا عسر و حرج شود، ادله لاضرر و ادله نفی عسر و حرج، مانع از اقتضای ادله وجوب حج می‌شوند (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۳۲۶). نحوه استدلال شیخ طوسی نیز به همین کیفیت است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰۰).

در مقام تبیین استدلال مذکور می‌گوییم این ادله، حاکم بر ادله عناوین اولیه هستند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۸) و با تحقق عنوان ضرر، احکامی که مربوط به موضوعات عناوین اولیه هستند، منتفی می‌شوند (بروجردی، ۱۴۱۳، ص ۱۸۱). لذا در این فرض که انجام حج، مستلزم وارد شدن ضرر بر مکلف است، وجوب حج منتفی می‌شود.

نقد: اولاً ضرری بودن حکم، از عناوین ثانویه است (سیستانی، بی تا، ص ۲۳۹)

که مانع از اقتضای حکم اولیه می شود (عارفی پشی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۴۱). بنابراین، تمسک به ادله لاضرر در جایی مقبول است که ادله عنوان اولی، اقتضای اثبات حکم را داشته باشد؛ آنگاه با تمسک به ادله لاضرر بگوییم به جهت وجود مانع، حکم برداشته می شود. این در حالی است که اساساً ادله وجوب حج بر مستطیع، شامل محل بحث ما نمی شوند. با نفی اطلاق ادله و مجمل دانستن عناوین استطاعت و واجدیت، شمولی برای ادله نسبت به محل بحث ما باقی نماند تا بخواهیم با تمسک به ادله لاضرر، حکم به وجود مانع و در نتیجه، رفع وجوب حج کنیم. خلاصه آنکه، اساساً مقتضی وجوب وجود ندارد تا نیاز به اثبات مانع باشد.

ثانیاً اساساً واجباتی نظیر حج و جهاد، مستلزم وارد ساختن ضررهای مالی و دنیوی بر مکلف هستند (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۳۱). لذا چنانچه دلیلی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه در فرض محل بحث، عناوین استطاعت و واجدیت صدق می کند، نمی توان به استناد اموری نظیر ضرر، از انجام این تکلیف سر باز زد. از این رو، آنچه باید مورد دقت و واکاوی قرار گیرد، صرفاً این است که آیا ادله وجوب حج نسبت به فرض محل بحث، اطلاق و شمولیت دارند یا نه؟ آیا در جایی که مکلف قادر به تهیه زاد و راحله به بهای گزاف است، عنوان مستطیع و واجد بر او صدق می کند یا نه؟

اگر ثابت شد که از منظر شارع، ضرری که از ناحیه بهای گزاف متوجه مکلف می شود، خللی در حصول عنوان استطاعت ایجاد نمی کند، بدیهی است که در چنین فرضی، جایی برای تمسک به ادله لاضرر باقی نمی ماند. در مقابل، اگر ثابت شد چنین ضرری موجب شود که اساساً عناوین استطاعت و واجد صدق نکنند، باز هم نیازی به تمسک به ادله لاضرر نیست؛ زیرا اساساً مقتضی وجوب وجود ندارد. خلاصه اینکه، نفی چنین تکالیفی که مستلزم ضرر مالی هستند، به وسیله ادله لاضرر، وجهی ندارد؛ چراکه ادله لاضرر، هر ضرری را شامل نمی شوند؛ وگرنه

هیچ واجب مالی و یا واجباتی نظیر جهاد، تحت حکم و جوب باقی نخواهند ماند (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۳۲۶). از همین رو، برخی فقها این دسته احکام را تخصیصاً یا تخصصاً از تحت ادله لاضرر خارج می‌دانند (همانجا). البته اینکه گفته می‌شود مبنای این تکالیف بر وارد ساختن ضرر بر مکلف است، به لحاظ ظاهری و مادی است؛ وگرنه پرداخت بهایی که به دنبالش، عوض و ثوابی مضاعف داده می‌شود، قطعاً ضرر نخواهد بود (کاشف الغطا، بی تا، ص ۳۱).

صورت دوم: برخی دیگر از فقها، در مقام استدلال می‌گویند در جایی که تحصیل زاد و راحله، مستلزم ضرر و یا عسر و حرج باشد، اساساً صدق عنوان مستطیع نمی‌شود. بنابراین، با تمسک به ضرری و حرجی بودن حج در فرض مذکور، اطلاق ادله نسبت به محل بحث را زیر سؤال می‌برند. به عبارت دیگر، در فرض ضرری و حرجی بودن، اصلاً مقتضی ثبوت حکم وجود ندارد (یزدی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۴)؛ نه اینکه پای مانع در میان باشد.

این نحوه استدلال، مقبول و مطابق دیدگاه مختار است؛ اگرچه به نظر می‌رسد عدم صدق عنوان مستطیع، منحصر در فرض ضرر و حرج نیست. بلکه چنانچه عنوان مستطیع را دارای معنای خاص شرعی بدانیم، نظر به اجمال آن، می‌بایست به قدر متیقن اکتفا کنیم؛ یعنی تنها در صورتی مکلف باید نسبت به تحصیل زاد و راحله اقدام کند که مستلزم پرداخت بهای گزاف نباشد. اگر هم آن را باقی بر معنای عرفی و لغوی‌اش بدانیم، می‌گوییم واژه مستطیع، ظهور در فرضی دارد که مکلف بتواند زاد و راحله را به ثمن‌المثل تهیه کند؛ اما اگر به هر دلیلی قادر به تهیه آن به ثمن‌المثل نباشد، صدق عنوان مستطیع محرز نمی‌شود.

جمع‌بندی و ارائه نظریه مختار

گفتیم که مشهور قدما، مستند به اطلاق ادله، معتقد به وجوب حج در فرض

انحصار تحصیل زاد و راحله در پرداخت بهای گزاف هستند. لکن طبق دیدگاه اکثر متأخرین و برخی قدما، وجوب حج در فرض مذکور ساقط می‌شود. دیدگاه مختار نیز سقوط وجوب است؛ با این تفاوت که به نظر می‌رسد هم حصول ضرر و هم حصول عسر و حرج، همگی موجب سقوط وجوب حج می‌شوند. البته استدلال ما بر عدم وجوب حج، متفاوت از استدلال صاحبان دیدگاه‌های مذکور است. استدلال قائلین به دیدگاه‌های دوم و سوم همگی ناظر به وجود موانعی از قبیل ضرر، عسر و حرج بودند؛ درحالی که به نظر می‌رسد اساساً عدم وجوب حج، به جهت فقدان مقتضی باشد؛ لذا تمسک به وجود مانع، وجهی ندارد.

اصلی‌ترین بحثی که باید مورد واکاوی قرار گیرد، این است که آیا ادله وجوب حج شامل فرض مذکور هم می‌شود یا نه؟ آیا عنوان مستطیع از چنان اطلاق و شمولیتی برخوردار است که فرض محل بحث ما را هم در بر گیرد یا نه؟ به عبارت دیگر، لازم است ابتدا مقدار اقتضای ادله وجوب حج را بررسی کنیم تا ببینیم آیا ادله مذکور، مقتضی وجوب حج در فرض ما هستند یا نه؟ اگر مقتضی وجوب نبودند، جایی برای بحث از وجود موانعی نظیر ضرر، عسر و حرج باقی نمی‌ماند. بله، اگر اقتضای ادله نسبت به ثبوت وجوب حج در فرض ما ثابت شد، آنگاه باید ببینیم آیا مانعی از شمولیت ادله مذکور وجود دارد یا نه؟

به نظر می‌رسد اساساً ادله‌ای که حاکی از وجوب حج بر مستطیع هستند، فرض محل بحث ما را شامل نمی‌شوند.

تبیین استدلال: اساساً واژه استطاعت در ادله این باب، از اطلاق برخوردار نیست؛ زیرا درباره مفهوم استطاعت و الفاظی نظیر واجدیت که با آن قرابت معنایی دارند، دو احتمال می‌رود:

احتمال اول: عناوین استطاعت و واجدیت، دارای معانی خاص شرعی هستند که متفاوت از معنای معهود عرفی آنهاست. بنابراین، ادله فراوانی که مقصود از این

عناوین را بیان کرده‌اند، قرائن صارفه‌ای محسوب شوند که دال بر عدم مقصود و مطلوب بودن معنای مطلق و گسترده عرفی آنهاست.

حال که طبق این قرائن صارفه از معنای لغوی و عرفی دست کشیدیم، می‌بایست بتوانیم از ادله این باب، معنای شرعی استطاعت را به دست آوریم و اصطلاحاً به قرائن معینه‌ای دست یابیم که مقصود شارع از استطاعت را بیان کنند. چنانچه به چنین قرائن معینه‌ای دست یافتیم، به همان عمل می‌کنیم؛ اما چنانچه موفق به کشف مقصود شارع نشدیم، حکم به اجمال مفهوم مذکور می‌کنیم. «در موارد اجمال، می‌بایست به قدر متیقن اکتفا شود» (آل شیخ راضی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۲۳۲).

شاید اشکال شود که در اینجا، مقصود شارع مشخص است و شک ما، در تطبیق عنوان بر مصداق است. جهت دفع چنین اشکالی، می‌گوییم با مراجعه به روایات باب حج، به خوبی دانسته می‌شود که شارع مقدس، مقصود خود از استطاعت را - به نحوی که موضوع محل بحث ما نیز آشکار گردد -، بیان نکرده است. لذا به این پرسش که دقیقاً مقصود شارع از این مفاهیم چیست، نمی‌توان پاسخ آشکاری داد. بدین جهت، حکم به اجمال این مفاهیم می‌شود.

ضمناً صرف اینکه برخی عناوین نظیر «واجدیت» در روایات برخی ابواب دیگر از قبیل باب تیمم تبیین شده باشند، دلیل نمی‌شود که مقصود از این عناوین در باب حج نیز همان معانی مراد در باب تیمم باشد؛ زیرا مفاهیم مذکور، مفاهیمی هستند که از مراتب مختلف تشکیکی برخوردار هستند که چه بسا در یک باب، مرتبه‌ای از آنها مقصود شارع باشد؛ اما در باب دیگر، مرتبه‌ای دیگر مقصود باشد. لذا صرف اینکه مقصود شارع در باب تیمم، آشکار شده باشد، دلیل بر آشکارگی مقصود شارع در باب حج نیست.

نظر به جهت مذکور، کاشف‌الغطا معتقد است مفهوم استطاعت، به معنای لغوی و عرفی خود به کار نرفته؛ بلکه در معنای خاص شرعی به کار رفته است؛

لکن از آنجایی که مقصود شارع دقیقاً بیان نشده است، می‌بایست یا حکم به اجمال آن کنیم و یا اینکه بگوییم مفهوم استطاعت، انصراف به همان فرد معهود در عصر معصومین علیهم‌السلام دارد که معمولاً زاد و راحله به قیمت بازار فروخته می‌شد. بنابراین، وقتی می‌بینیم که از طرفی، وجوب حج معلق بر استطاعت است و از طرف دیگر، ادله نیز اجمال دارند و وافی به بیان مقصود از استطاعت نیستند، علی‌القاعده می‌گوییم در جایی که علم به تحقق شرط یعنی استطاعت نداریم، علم به تحقق مشروط یعنی وجوب حج هم پیدا نخواهیم کرد (ر.ک: کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۹).

احتمال دوم: بر فرض که بگوییم استطاعت معنای خاص شرعی ندارد، بلکه به همان معنای معهود عرفی و لغوی خود به کار رفته است، در این صورت نیز اطلاق ادله و موضوعات آنها محرز نیست؛ زیرا در فرضی که با پرداخت ثمن‌المثل و قیمت متعارف بازاری، قادر به تحصیل زاد و راحله نباشیم، بلکه ملزم به پرداخت بهایی سنگین و نامتعارف باشیم، عرفاً صدق مفهوم استطاعت محرز نیست (همان، ص ۱۱)؛ مخصوصاً در فرضی که تحصیل آن، مستلزم اجحاف، ضرر قابل توجه و یا عسر و حرج باشد که در این صورت، قطعاً مفهوم استطاعت - حتی به معنای عرفی آن - صدق نمی‌کند (یزدی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۴). بنابراین، اگر عنوان استطاعت به معنای لغوی و عرفی، موضوع باشند، می‌گوییم عرفاً به کسی مستطیع می‌گویند که بتواند جنسی را که در بازار وجود دارد، به ثمن‌المثل آن تهیه کند.

جهت تبیین مطلب، می‌گوییم اگر به هر دلیلی مکلف نتواند جنسی را که ثمن معینی دارد خریداری کند، عنوان مستطیع بر او صدق نمی‌کند. عدم توانایی بر خرید، می‌تواند به جهت فقدان جنس در بازار باشد و یا به جهت حضور موانعی نظیر دزد و شخص ستمگر باشد و یا اینکه به جهت عدم قصد فروشنده بر

فروش جنس باشد. حال، فرض کنیم عدم توانایی بر خرید، بدان جهت باشد که فروشنده قصد فروش دارد، اما نمی‌توانیم با او بر سر قیمت معمول و متعارف آن کنار بیاییم و او بر قیمت نامتعارف خود پافشاری می‌کند و قادر به متقاعد کردن او مبنی بر فروش به ثمن‌المثل نیستیم. در این فرض نیز صدق عنوان مستطیع، محرز نیست.

بنا به تصریح اصولیان، «در جایی که عرفاً مصداق بودن فردی برای یک مفهوم مطلق مشکوک باشد، در اینجا گفته می‌شود که لفظ مذکور به غیر آن فرد، انصراف دارد» (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۵۳۲). در فرض محل بحث، چنانچه شک در حصول مفهوم استطاعت در فرض حصول ضرر کنیم، دلیل از اطلاق و شمولیت، ساقط می‌شود. بنابراین، نیاز نیست در اینجا عدم اطلاق ادله را ثابت کنیم؛ بلکه صرف اینکه اطلاق ادله محرز نگردد، جهت اثبات عدم وجوب حج کافی است. به عبارت دیگر، «احراز عدم اطلاق» لازم نیست؛ بلکه «عدم احراز اطلاق» کافی است. از این رو، می‌گوییم در فرض ما اطلاق ادله و شمولیت موضوع آنها نسبت به فرض محل بحث، محرز نیست. بنابراین، اساساً در فرض محل بحث، مقتضی وجوب حج وجود ندارد تا نیاز باشد به وجود موانع تمسک کنیم.

آیت‌الله صافی پس از ابراز این مطلب که «تکالیفی نظیر حج، که مبنای آنها بر تحمیل ضرر مالی بر مکلف است، اخص از حدیث لاضرر هستند و نمی‌توان نسبت آنها را با حدیث لاضرر سنجید»، در پایان می‌نویسد: «مگر اینکه کسی بگوید در فرض حصول عسر، حرج و ضررهای جدی، اساساً صدق عنوان استطاعت محرز نخواهد بود» (صافی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۱۹).

البته نکته قابل توجه اینکه، گران بودن قیمت زاد و راحله، ملازم با تجاوز قیمت از ثمن‌المثل نیست. در جایی که زاد و راحله از قیمت سنگینی برخوردار هستند، اما تجاوز از ثمن‌المثل نکرده است (مثلاً در یک منطقه‌ای فلان جنس، نادر و

گران قیمت است)، در این صورت، مکلفی که قادر به خرید آن باشد، عرفاً مستطیع خواهد بود و صرف اینکه خرید جنس مذکور، مستلزم وارد شدن ضرر مالی بر مکلف باشد، دلیل بر عدم استطاعت نخواهد بود؛ زیرا اساساً مبنای واجباتی نظیر حج، جهاد، خمس و زکات، چنین پرداخت‌های مالی و امور ظاهراً ضرری است. اینکه می‌گوییم عرفاً صدق عنوان مستطیع منتفی است، مربوط به جایی می‌شود که مکلف قادر به تحصیل زاد و راحله به ثمن‌المثل نباشد؛ یعنی نه تنها قیمت زاد و راحله سنگین است؛ بلکه افزون از قیمت بازاری آن باشد.

نتیجه آنکه، در فرض محل بحث، اصلاً عنوان مستطیع صدق نمی‌کند. بر فرض که عنوان مذکور صدق کند، قطعاً در جایی که مستلزم اجحاف و یا عسر و حرج باشد، عنوان مستطیع صدق نمی‌کند و با عدم احراز موضوع، ترتب حکم منتفی می‌شود. از این رو، می‌گوییم در جایی که تحصیل زاد و راحله به قیمت گزاف، مستلزم اجحاف و یا عسر و حرج باشد، قطع داریم که مشمول ادله وجوب حج نمی‌شود و در جایی که مستلزم اجحاف و یا عسر و حرج نباشد، شک در حصول عنوان مستطیع می‌کنیم؛ لذا می‌بایست به مقتضای اصل عملی در این باب عمل شود. قبلاً گفتیم که مقتضای اصل عملی در این فرع، عدم وجوب حج است.

نتیجه

بر خلاف دیدگاه مشهور فقهای امامیه، به نظر می‌رسد در فرض منحصر بودن تحصیل زاد و راحله در پرداخت قیمت گزاف، انجام حج بر شخصی که قادر به تحصیل است، واجب نیست. عدم وجوب آن، به جهت وجود موانعی نظیر ضرر، اجحاف، عسر و حرج نیست؛ بلکه صرفاً به جهت فقدان مقتضی وجوب است. فرض مذکور چنانچه مستلزم اجحاف، عسر و حرج باشد، قطعاً عنوان مستطیع صدق نمی‌کند؛ لذا اساساً ادله وجوب حج، مکلف را در فرض

مذکور شامل نمی‌شود. اما چنانچه مستلزم عناوین یادشده نباشد، شک در حصول عنوان مستطیع می‌کنیم و با شک در حصول عنوان مستطیع، وجوب حج ثابت نمی‌گردد؛ زیرا اولاً جهت ترتب حکم، احراز موضوع لازم است و ثانیاً بر فرض که حکم به اجمال دلیل کنیم، مقتضای اصل عملی در این باب، عدم وجوب حج است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آل شیخ راضی، محمد طاهر (۱۴۲۶ق).
بداية الوصول فى شرح كفاية الأصول، چاپ دوم، قم، بی نا.
۳. آملی، محمد تقی (۱۳۸۰ق).
مصباح الهدی فى شرح العروة الوثقى، چاپ اول، تهران، بی نا.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق).
دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۵. انصارى، محمد بن شجاع (۱۴۲۴ق).
معالم الدين فى فقه آل ياسين، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۶. ایروانى، على (۱۴۲۲ق).
الأصول فى علم الأصول، چاپ اول، قم، بی نا.
۷. بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق).
القواعد الفقهية، چاپ اول، قم، نشر الهادى.
۸. بروجردی، سیدحسین (۱۴۱۳ق).
تقریرات ثلاث، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۴).
مناسک حج و عمره (بهجت)، چاپ سوم، قم، انتشارات شفق.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق).
وسائل الشیعة، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۱. _____ (۱۴۱۲ق).
هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۱۲. خمینی، سیدروح الله (۱۴۰۴هـ.ق).
زبدة الأحكام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۳. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۶ق).
معتمد العروة الوثقى، چاپ دوم، قم، منشورات مدرسة دار العلم.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق).
إرشاد العقول الى مباحث الأصول، چاپ اول، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۱۵. سیستانی، علی (بی تا).
قاعدة لا ضرر ولا ضرار، چاپ اول، قم، بی نا.
۱۶. شبیری زنجانی، سیدموسى (۱۴۲۱ق).
مناسک الحج (للشیرى)، چاپ اول، قم، مؤسسه الولاء للدراسات.
۱۷. شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۷ق).
المسائل الناصريات، رابطة الثقافة العلاقات الاسلامية، چاپ اول، تهران.
۱۸. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق).
الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به

- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (بی تا). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۰. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۳ق). **فقه الحج (للمصافی)**، چاپ اول، قم، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). **المبسوط فی فقه الإمامیه**، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۲. عارفی پشی، علی (۱۳۷۴ش). **البدایة فی توضیح الکفایة**، چاپ اول، تهران، بی نا.
۲۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف (بی تا). **تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه**، چاپ اول، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۴. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). **كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام**، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (بی تا). **مفاتیح الشرائع**، چاپ اول، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۶. کاشف الغطا، جعفر بن خضر (بی تا).
- القواعد الستة عشر، نجف، مؤسسه کاشف الغطا.
۲۷. کاشف الغطا، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق). **أنوار الفقاهة - کتاب الحج**، چاپ اول، نجف، مؤسسه کاشف الغطا.
۲۸. لنکرانی، محمد فاضل موحدی (بی تا). **مناسک الحج (للفاضل)**.
۲۹. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷ق). **ذخيرة المعاد فی شرح الإرشاد**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق). **انوار الأصول**، چاپ دوم، قم، بی نا.
۳۱. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق). **مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام**، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۲. نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲ش). **أجود التقريرات**، چاپ اول، قم، بی نا.
۳۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). **مستند الشیعة فی أحكام الشریعة**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۴. یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم (۱۴۱۵ق). **سؤال و جواب (للسید الیزدی)**، چاپ اول، تهران، مرکز نشر العلوم الإسلامی.

۳۵. _____ (۱۴۱۹ق). العروة

الوثقی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات
اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه
علمیه قم.

۳۶. _____ (۱۴۲۲ق). العروة

الوثقی مع تعالیق الإمام الخمینی، چاپ
اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی رحمته الله علیه.